

# نقش محیط طبیعی در ایجاد حس مکان در مسکن شهری

**چکیده** | حیاطها به عنوان فضاهای اصلی در خانه‌های سنتی موجد حس مکان برای ساکنین هستند. این فضاهای بینابینی نقش مهمی در فعالیت‌های روزانه داشته و ارتباط انسان-محیط را در خانه‌های سنتی (چه میان ساختمان‌های مجموعه مسکونی یا بین فضاهای داخلی و ساختمان‌های همجوار) برقرار می‌کردند. اما در بناهای معاصر در نتیجه تراکم جمعیت و کاهش سرانه زمین، این عنصر حیاتی ناپدید شد و فعالیت‌های روزانه در این فضای عملکردی به دیگر عملکردهای مشابه با سرانه فضایی پایین تقلیل یافته، در نتیجه نوع ارتباط انسان-محیط نیز تغییر دگرگون شد. بنابراین، در اثر نیاز روزافزون و غیرقابل اجتناب به ساخت آپارتمان‌ها و مجموعه‌های مسکونی در جوامع معاصر، هدف این مقاله یافتن ارتباط گم‌شده میان انسان و محیط و جایگزینی حیاط‌های سنتی با گزینه عملکردی و رفتاری مناسب در مسکن معاصر است. تئوری تحقیق بر پایه گفتمان میان فضاهای داخلی و بیرونی در حیاط‌های سنتی ایران، بر این امر تصریح می‌کند که ایجاد حس مکان موجب رضایت‌مندی ساکنین و عاملی کیفی در برنامه‌ریزی مسکن آینده است.

**واژگان کلیدی** | حس مکان، ارتباط انسان-محیط، حیاطها، گفتمان میان فضای داخلی و بیرونی.

مهدی شیبانی  
استاد بازنشسته گروه معماری  
منظر، دانشگاه شهید بهشتی  
m-sheibani@cc.sbu.ac.ir

زهره پورسلیمان امیری  
پژوهشگر دکتری معماری،  
پژوهشکده نظر  
za.poursoleiman@nazar.ac.ir

خانه‌های سنتی هستند، تا به یک الگوی طراحی منطقی برای مسکن معاصر و آینده دست یابند. در این راه، همواره بر اهمیت نیازها و ملزومات زندگی مدرن صحنه گذاشته شده است. نمی‌توان آپارتمان‌ها و مجموعه‌های مسکونی را از زندگی مدرن حذف کرد؛ اما سؤال این است که چگونه می‌توان حس گمشده تعلق به مکان را برای ساکنین، همسایگان و واحدهای مسکونی دوباره زنده ساخت. همان‌گونه که در منابع قابل دسترس در دوره معاصر اشاره شد، بیشتر روی موضوع زندگی شهری و نقش حیاط‌های شهری در ایجاد حس تعلق به محیط شهری مطالعه شده است، در نتیجه، این مقاله به مطالعه واحدهای مسکونی به عنوان مأمّن غایی زندگی انسان‌ها بر روی زمین می‌پردازد.

#### بیان مسئله

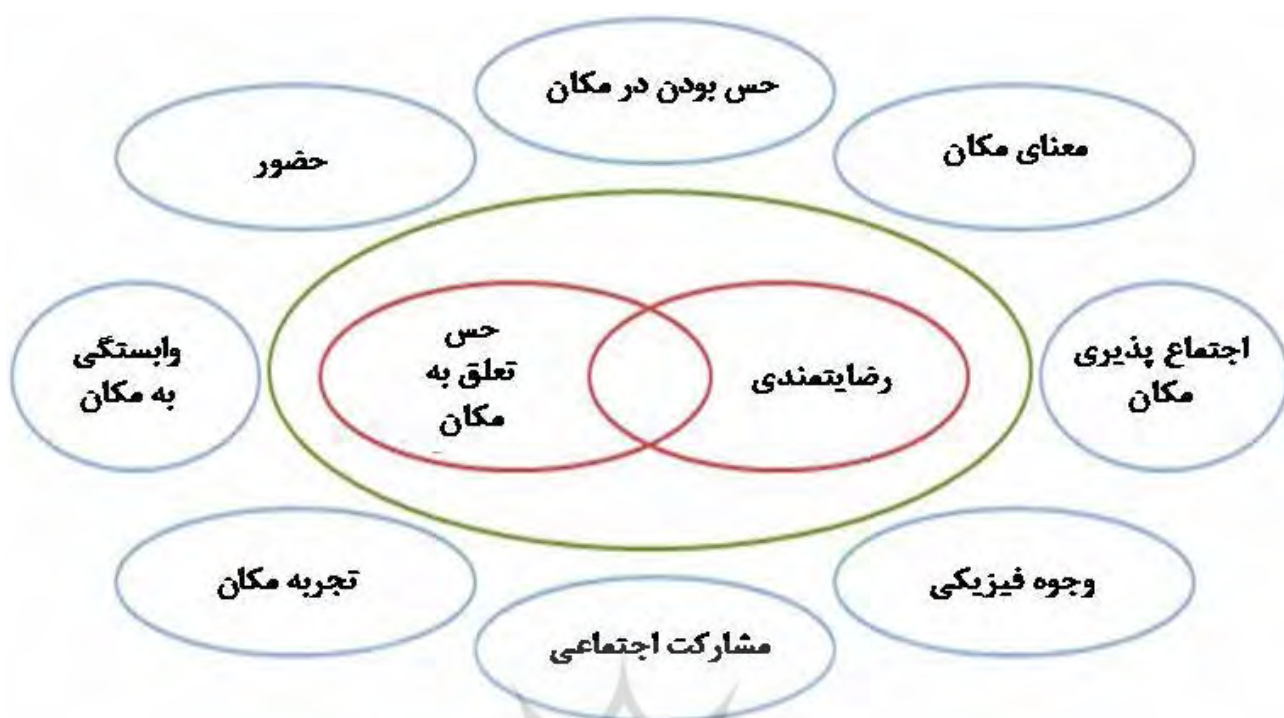
رشد سریع شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم و ثبات نسبی در این مناطق، مسائل پیچیده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به دنبال داشته است. در این میان هماهنگی و تعادل میان عرضه و تقاضا (ابراهیمی، ۱۳۹۱)، تعاملات هر روزه اجتماعی، وقایع روزمره عمومی و شبکه‌های ارتباط جمعی، با معانی و مفاهیم مرتبط با مکان و ارتباط آن از منظر اجتماعی مرتبط است (Kyle, 2004). گروه‌های اجتماعی سهمی در حفظ ارتباطات خود جهت حفظ ارتباط با مکان دارند. اما بناها و مؤسسات شهری مقصد غایی یا محصول نهایی یا حتی کدهای ساختاری ساده محسوب نمی‌شوند، بلکه نمادهایی هستند که به صورت هدفمند در روابطی که مردم با آنها دارند، تعریف می‌شوند. آنها نماینده تاریخ، روابط و اهداف جاری و به وجود آورنده حس مکان و مشارکت هستند و با کلمات نمود می‌یابند نه با اعداد. اینها فاکتورهایی کیفی محسوب می‌شوند. در نتیجه هرچه دامنه وسیع‌تری از فضا را پوشش دهند ریشه‌های عمیق‌تری در مکان می‌گسترند (Mazumdar et al, 2000).

از این رو برای خلق حس مکان در محدوده‌های سنتی، مکان‌هایی خوشایند شکل می‌گرفت که به

**مقدمه** | براساس منابع مرتبط با موضوع، حس تعلق به مکان می‌تواند منجر به حس رضایت از مکان شود. این احساسات به مفاهیم دیگری همچون حس مکان و معنای مکان وابسته است که مرتبط با فرایندهای ارتباطی میان مشارکت اجتماعی افراد و عناصر فیزیکی است، که فاکتورهایی مؤثر در رضایت از مکان محسوب می‌شوند. در برخی منابع ساختار اجتماعی معنای مکان مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ که ارتباط‌دهنده تجارب جمعی با خانواده و دوستان است (Kyle & Chick, 2007). در جوامع اولیه این حس برای هر یک از افراد، منجر به حس تعلق به مکان می‌شد. تحقیقات در زمینه مفهوم حس مکان در کنار عناصر زندگی مدرن ثابت می‌کند که این فاکتور به عنوان مفهومی مرتبط با دل‌بستگی به مکان می‌تواند منجر به تجربه حضور در مکان شود که شکل‌دهنده حس مکان است (شکل ۱).

در خانه‌های معاصر، تراکم جمعیت، تغییرات در سرانه زمین، روابط فضایی و ساختاری، تغییرات در فعالیت‌های روزانه و سبک زندگی منجر به تغییراتی در ریخت‌شناسی و معنای مسکن شده است. خانه‌های معاصر به شکل آپارتمان‌ها و مجموعه‌های مسکونی طراحی می‌شوند؛ نیازهای زندگی مدرن، طراحان را به حذف فیزیکی یا معنایی برخی عناصر اجتماعی در مسکن، همچون حیاط‌ها سوق داده است (شکل ۲)، در حالی که انسان سنتی در خانه‌ای مجتمع می‌زیست و حس اجتماع در او پررنگ‌تر بود. در نتیجه فرم فضایی خانه موجب افزایش حس تعلق به مکان و این مسئله باعث ایجاد حس مکان از ورای تعاملات اجتماعی می‌شد. اما امروزه تغییرات در نوع روابط میان انسان-محیط موجب کاهش حس تعلق به مکان، تغییرات در فرم فضایی، عدم تطابق با نیازها، تکرار و کمبود وقایع خاطره‌انگیز، تخریب اعتبار فضایی و در نتیجه ایجاد فرم‌هایی از معماری سبز و اکولوژیک شده است؛ در این میان حیاط‌های شهری جایگزین حیاط‌های سنتی شده‌اند تا این فاصله را از میان بردارند.

بر اساس مطالب پیش‌گفته، نگارندگان به دنبال استخراج الگوهای رفتاری و ارتباطی حیاط‌ها در



شکل ۱: وجوه مختلف حس مکان. مأخذ: نگارندگان



شکل ۲: عملکردهای مختلف حیاطها. مأخذ: نگارندگان

پدیدارشناسانه، روش بررسی موضوعی روش توصیفی، با استفاده از ابزار گردآوری اطلاعات از قبیل مطالعه کتابخانه‌ای، تکنیک عکسبرداری از موضوع، روش اسنادی و استفاده از مدارک مرتبط با موضوع در منابع تحت وب است. نگارندگان به دنبال دستیابی به الگوهای ارتباطی و رفتاری حیاط‌ها و مقایسه آن در خانه‌های سنتی و مدرن بوده، و پس از آن از طریق روش تحلیل محتوا به الگویی منطقی برای طراحی حیاط‌های سنتی متناسب برای مسکن آینده خواهند پرداخت. در این ارتباط، اهمیت نیازها و ملزومات زندگی مدرن همواره مد نظر بوده است.

### مرور ادبیات

رویکرد پدیدارشناسانه قادر به ایجاد محیط‌های معنادار بوده و حس مکان، روح مکان و معنای مکان را تقویت می‌کند، که از جمله فاکتورهای اساسی برای شکل‌دهی به مکان است. مکان فضایی است که انسان‌ها را از طریق در نظر گرفتن نوع و ریخت‌شناسی مکان از خود آگاه می‌کند. در این ارتباط، شولتز بر ارتباط میان مفهوم مکان و تصویر ذهنی تأکید دارد. از دیدگاه وی شکل‌شناسی مکان از طریق چهار فاکتور صورت می‌گیرد: وضعیت روحی، ادراک و دریافت، گفتمان بودن با دیگران. شکل‌شناسی بر بودن با دیگران، یا به صورت مستقل با مصنوعات ساخت بشر تأکید دارد. ریخت‌شناسی فاکتورهای فضا شامل گفتمان میان فضاهای داخلی و خارجی، تمرکزگرایی و بازشوهای فضایی، مرزها و حدود فضا و ویژگی‌های شاخصی شامل ادراک و حرکت در فضا را شامل می‌شود (پورمند، محمودی‌نژاد و رنج‌آزمای آذری، ۱۳۸۹).

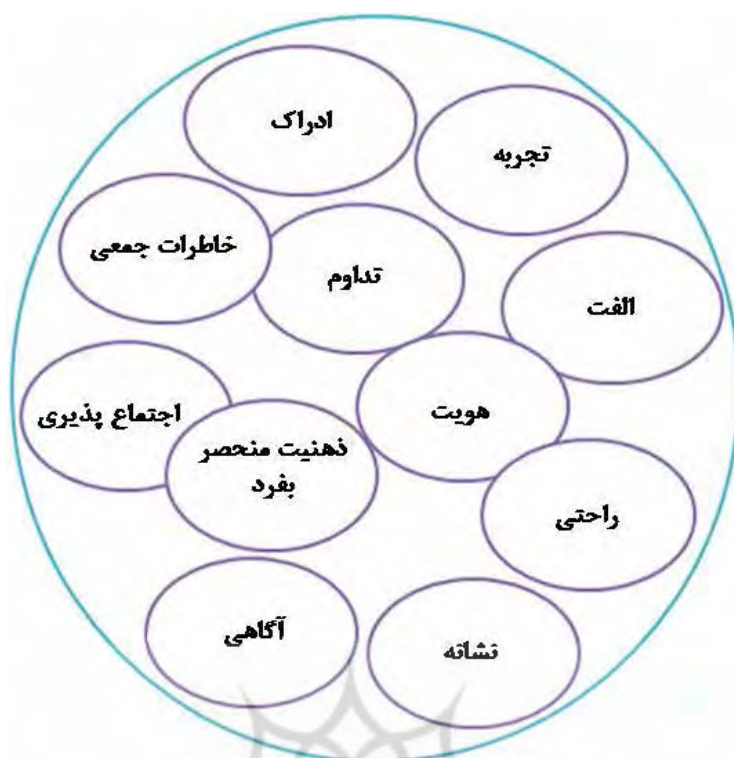
هایدگر در کتاب «سکونت، ساختمان، تفکر»، بر ارتباط میان آنچه ما درک می‌کنیم و سکونت در کسب هویت اشاره می‌کند. تحت تأثیر هایدگر، نوربرگ شولتز هم باز بودن به روی محیط را یکی از ویژگی‌های مکان و روح مکان می‌خواند. او به برخی از ویژگی‌های کالبدی همچون ادراک و حس مکان، گستردگی مکان، درجه باز و بسته بودن فضا، تضاد، مقیاس، رنگ، بو و تنوع بصری اشاره می‌کند (همان)؛ (شکل ۴). لینگ عناصر شهری را به کاراکترهایی از جمله راه، لبه،

راحتی قادر به ایجاد و حفظ ارتباط میان انسان و محیط بود. اما در بافت‌های مسکونی معاصر شکل‌گیری همسایگان و واحدهای مسکونی براساس صرفه اقتصادی ناشی از سرانه زمین یا سرمایه یا بر اساس جهت‌گیری گذر شکل گرفته است. این خانه‌های ردیفی بر اساس طرح جامع با فرم‌ها و الگوهای محدود طراحی شده‌اند. لذا، در سایت‌های معاصر، جداسازی واحدهای مسکونی تنها شامل ابعاد فیزیکی و اقتصادی بوده و وجوه معنایی محوطه از نظر دور می‌مانده است. در نتیجه عناصر منحصربه‌فردی که موجب تشخیص خانه‌ها یا همجواری‌ها از یکدیگر می‌شوند دیگر وجود ندارند. به بیان دیگر، به دلیل تکرر و کمبود نشانه‌های نمادین در بافت‌های معاصر، انسان مدرن تا حدودی حس کسالت و عدم تعلق به مکان را خواهد داشت.

از طرفی در ایران تعریف مسکن اجتماعی شامل واحدهایی با مساحت ۵۰ تا ۷۰ مترمربع، با انبوه‌سازی برای قشر کم‌درآمد جامعه است. این رویکرد از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ شمسی در ایران از طرف بخش خصوصی نمود یافت. این دیدگاه منجر به تغییرات سریع اقتصادی و اجتماعی و تحولاتی در بافت اجتماعی و فرهنگی، تمایل به مصرف، رفاه و هر فرمی از مواهب توسعه شد. متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر شگرفی در این مسیر داشتند (ابراهیمی، ۱۳۹۱)؛ به بیان دیگر امروزه محیط‌های مصنوع به سادگی قابل تغییر و در نتیجه کمتر واجد معنا هستند. اما در بافت‌های سنتی، با اینکه کل بافت و همسایگان همسان به نظر می‌رسیدند، اما در اجزا و عناصر متفاوت بودند؛ به این ترتیب، تغییرات کوچک در شکل، فرم، تناسبات، مقیاس، رنگ، مصالح، نوع ارتباط میان انسان - محیط و جزئیات موجب تفاوت‌های اساسی در بناهای سنتی می‌شد. اما در دهه‌های معاصر در اثر تغییراتی در نیازهای انسان معاصر و در نتیجه تغییرات فرهنگی، نوع و نحوه ارتباطات میان انسان، محیط و مکان تغییر یافته است (شکل ۳).

### روش‌شناسی

در مقاله حاضر رویکرد تحقیق شامل شناخت



شکل ۳: نقش‌های مختلف حیاط‌ها در مسکن سنتی. مأخذ: نگارندگان.



شکل ۴: فرایند خلق حس مکان. مأخذ: نگارندگان.



مسیر، نشانه و گره، تقسیم‌بندی می‌کند که در ایجاد مکان‌های خاطره‌انگیز مؤثر بوده و موجب ایجاد هویت و دیسپلین بصری می‌شود. پدیده دل‌بستگی به مکان، یک مفهوم کاملاً تعاملی در فضا است. جهان امروز، هر روز بیشتر و بیشتر لامکان می‌شود (Kunstler, 1993)، اگر ارتباط غیرمستقیم وجود نداشته باشد این دل‌بستگی براساس ارتباط میان وقایع در فضا و همچنین مدت زمان زیستن در فضا صورت می‌گیرد. فضاهای فعال به مکان تبدیل می‌شوند، در نتیجه شهرنشینی اصلی‌ترین فاکتور برای تبدیل فضا به مکان است (پورمند، محمودی‌نژاد و رنج‌آزمای آذری، ۱۳۸۹). ادراکات انسانی از موقعیت‌های فضایی، شکل‌دهنده نقش این ادراکات در تعاملات روزمره هستند (Milligan, 1998). مفهوم مکان می‌تواند از طریق ابعاد کالبدی و معنایی مورد بازبینی قرار گیرد. از لحاظ کالبدی، مکان به معنای محدوده و بخشی از فضا است، اما معنای مکان با خلق نقاط مکث و اتفاقاتی که در فضا به وجود می‌آید، تعبیر می‌شود؛ که نتیجه آن، خاطرات پرمعنا از تجربه زیستن در مکان است. در این تعریف مکان، نظامی میان دو فرد یا جامعه است که تمام اعضای آن با یکدیگر بوده و بنابراین یک واقعه مشترک را تجربه می‌کنند. این واقعه به وجود آورنده تصویری دائمی در ذهن است؛ این خاطره با حس حضور در مکان مشترک است که با عنوان حس تعلق به مکان یا حس مکان خوانده می‌شود. حس مکان فرایندی پویا و مفهومی ریشه‌ای است. در این تعریف، مکان از نظر کالبدی ایستا، اما حس حضور در مکان متغیر و پویاست. هویت مکان و وابستگی به مکان هر یک ویژگی‌های روانی متفاوتی دارند (Kyle & Chick, 2007). هویت مکان از واژه حس مکان برای توصیف مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنایی مرتبط با بافت‌های فضایی مختلف بهره می‌جوید. همان‌طور که هی (Hay) در سال ۱۹۹۸ نشان داد که حس مکان واژه‌ای مبسوط‌تر از دل‌بستگی به مکان و دیگر واژه‌های تخصصی (هویت مکان یا وابستگی به مکان) است، این مفهوم رابطه مستحکم‌تری با مکان داشته و نشان‌دهنده اهمیت اجتماع‌پذیری و خاطرات تاریخی در مکان است.

مطالعات نشان می‌دهد در مفهوم مکان، ویژگی‌های کالبدی اهمیت کمتری دارند. در حالی که به صورت مستقیم وابسته به منابع مختلف مفهومی در مکان هستند و کمتر جنبه جغرافیایی داشته و بیان‌کننده ویژگی‌های بافت و کالبد هستند. این ویژگی‌های جاری، متغیر و پویا هستند. «حس مکان» (Hay, 1998)، «هویت مکانی» (Kyle et al., 2004)، «وابستگی به مکان» (Ibid)، «ریشه‌ای بودن مکان» (Ibid) و «بودن در مکان» (Relph, 1976) به نقل از (Kyle et al., 2004)، همه وجوه مختلف دل‌بستگی به مکان هستند. به عبارتی «مکان=فضا+معنا» (Relph, 1976: 29)؛ به نقل از Kyle et al., 2004). به بیان دیگر «مکان‌ها از طریق چیدمان منظر، تجربه شخصی، مراقبت و دل‌تنگی برای خانه و بافت مکانی تعریف می‌شوند». رلف سه بُعد را برای هویت مکانی برمی‌شمرد: «ویژگی‌های کالبدی ثابت، فعالیت‌ها و معنا». مکان دربرگیرنده روابط مداوم است: «فضاهای زمانی که ما آنها را بهتر شناخته و ارزش‌گذاری می‌کنیم به مکان‌ها بدل می‌شوند»؛ (Kyle et al., 2004) و دل‌بستگی به مکان در مورد فعالیت‌هایی است که در مکان صورت می‌پذیرد. تصویر هر فرد از مکان منحصر به خود اوست. همچنین بسته به نوع و سطح ارتباط با مکان (سطح آگاهی فرد) ذهنیت ویژه‌ای از مکان دارد. مکان‌های رمزآلود، مکانی که مربوط به اجداد ما می‌شود، مکان مشترک و مکان خصوصی. اسپاگنولی، واروتو و مونتووانی در سال ۲۰۰۳ این‌گونه بیان کردند که مکان یک دستورالعمل است که بر طبیعت حضور، اجزای آن و ساختار آن تمرکز دارد که مبتنی بر اندازه‌گیری سطح حضور شخص در مکان است. ویژگی‌های مکان شامل ویژگی‌های کالبدی و ویژگی‌های بصری همچون درختان، گیاهان، آب و مسیرهاست. پدیده‌های احساسی شامل دید و منظر، اصوات، معنا و تأثیرات آنها، تجارب، فعالیت‌ها، نزدیک بودن و نگاه کردن، تعاملات اجتماعی، حضور مردمی که آنها را نمی‌بینیم، حواس فیزیکی، نشستن روی صندلی، ویژگی‌های کالبدی، معنا و تأثیرات آن و مشارکت هستند. سن، مدت زمان مالکیت، مشارکت در فعالیت‌های خلاقه، روزهایی که در محل سپری شده، میزان توسعه محدود و ادراکات ما از عناصر

دلبستگی به شهر قوی‌تر و در کودکان دلبستگی به خانه بیشتر است و در بزرگسالان تفاوتی بین این دو مورد وجود ندارد. همچنین تفاوتی میان دلبستگی به مکان در اقشار مختلف جامعه دیده نشده است. اما در شهرهای بزرگ که مسافت‌ها طولانی هستند فعالیت‌ها در همسایگی اهمیت بیشتری دارند و حتی فعالیت‌ها گاهی بر نوع توسعه حس دلبستگی به مکان مؤثرند (Hidalgo & Hernandez, 2001).

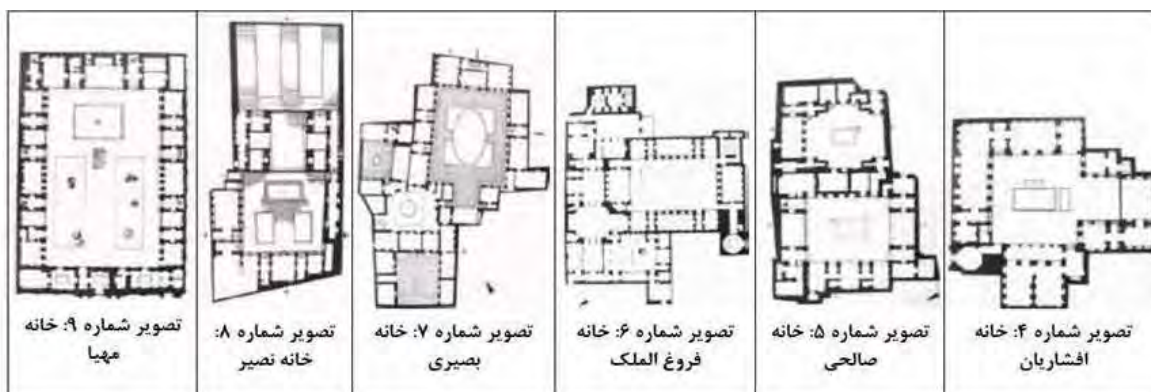
به طور کلی در کشور ما معماری درون‌گرا در مناطق مرکزی، عناصر تزئینی، پایداری در وجوه مختلف محیطی، اقلیمی، اجتماعی، عملکردی و ... باعث شده است که حیاط‌ها به عنوان روح و معنای معماری برشمرده شوند و بنا تنها کالبد معماری سنتی را تشکیل دهد (تصویر ۲). در یک مطالعه قیاسی بر روی حیاط‌های مرکزی در یزد و اردبیل در دو بستر اقلیمی کاملاً متفاوت در معماری سنتی ایران مشخص شد که نقش جغرافیا، پاسخگویی اقلیمی، تناسبات حیاط‌ها نسبت به کل خانه، وجود درختان و آب در حیاط، حداقل استفاده از انرژی‌های تجدیدناپذیر، ایجاد آسایش و فضاهای خوشایند و کمترین آسیب به محیط پیرامونی و محیط طبیعی ساخته شده از جمله

محیطی همه و همه بر سطح دلبستگی به مکان تأثیرگذار است (Jorgensen & Stedman, 2006). در نتیجه حس مکان محرک مهمی برای بازگشت ساکنین است. ویلیامز و استوارت پیشنهاد می‌کنند که حس مکان ممکن است فاکتوری مهم در تجربه حضور در مکان باشد. «توماس ناگل» در کتاب View from Nowhere در ۱۹۸۶ بیان داشته است که حضور در مکان و حس مکان اولین ویژگی‌هایی هستند که یک فرد تجربه می‌کند، در حالی که نوع حضور و هدف آن عینی است (Turner & Turner, 2006).

از طرفی حیاط‌ها به عنوان فضاهای بینابینی در خانه‌های سنتی نقشی اساسی در ایجاد دلبستگی به مکان دارند. دلبستگی به مکان در حیاط‌ها از طریق سه سطح فضایی خانه، همسایگی و شهر قابل تعریف بوده و از دو بعد کالبدی و اجتماعی قابل بررسی است (تصویر ۱). نتایج بررسی‌ها و مطالعات در منابع مرتبط نشان می‌دهد که همسایگی ضعیف‌ترین فاکتور و دلبستگی اجتماعی از دلبستگی کالبدی قوی‌تر است؛ و سطح دلبستگی با سن و جنسیت متغیر است. زنان حس دلبستگی بیشتری به مکان دارند. دلبستگی به مکان با افزایش سن افزایش پیدا می‌کند؛ در جوانان



تصویر ۱: خانه غفوری، مشهد. مأخذ: داورپناه، ۱۳۹۴.



تصویر ۲: نقشه برخی از خانه‌های شیراز. مأخذ: عبدالله زاده و ارژمند، ۱۳۹۱.

پروژه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

به شکل‌گیری مفهوم سرزندگی در فضا شده است (تصویر ۴).

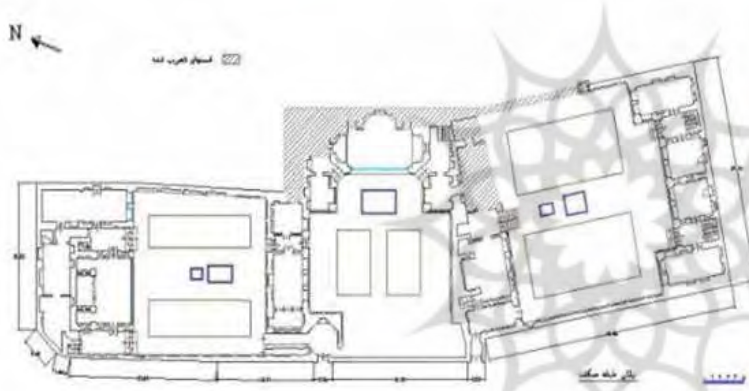
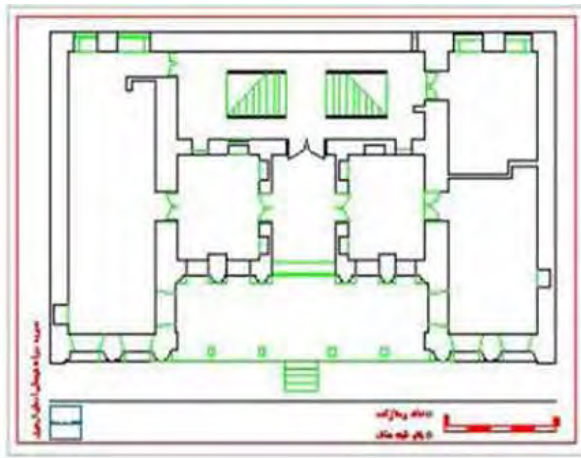
در نتیجه جهت ایجاد حس تعلق به مکان، اجتماع‌پذیری فضا و حس حضور در مکان اهمیت دارد. نقش فرهنگ، فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی در شکل‌گیری ارگانیسم ساختاری محیط و خلق این حس انکارناپذیر است. مردم با فرهنگ‌های مختلف در جهان‌های حسی مختلف زندگی کرده و کیفیت‌های محیطی متفاوتی را تجربه می‌کنند (Hall, 1990).

فاکتورهای مشترک در هر دو اقلیم بوده‌اند. حیاط‌ها مدل‌هایی طراحی شده هستند (Shah Mohammadi & Sharghi, 2015). در خانه‌های سنتی، عملکرد و ساختار کالبدی بنا بر اساس معنای نهفته در معماری، مسائل زیست‌محیطی و نوع فعالیت‌های روزانه یا سبک زندگی مردم محلی شکل می‌گرفت (Sheybani & Poursoleiman Amiri, 2016)؛ (جدول ۱)، (تصویر ۳). خانه ایرانی در ارتباط با زندگی ایرانی شکل گرفته و بر اساس سطح زندگی در فضاهای خانه منجر



جدول ۱. نحوه پاسخگویی معماری بومی به کالبد، عملکرد و معنا در مسکن سنتی. مأخذ: Poursoleiman Amiri & Khakpour, 2012

فاکتورهای موثر در مسکن	معنا	عملکرد	کالبد	وجوه معماری بومی	نحوه پاسخگویی معماری بومی	
عوامل انسانی	آسایش در فضاهای داخلی	چیدمان فضای داخلی	روش‌های طبیعی و فعال	تامین نیازهای آسایشی ساکنین		
	پاسخگویی به نیازها در روابط پلانی	فضاهای باز، نیمه بسته و بسته	حیاط‌های داخلی			
	توجه به سلامتی	سادگی و شفافیت فضایی در پلان با کمترین تعداد ریزفضاها	حوضچه‌های خارج از خانه			
	کمترین هدر رفت فضایی	آسیب‌پذیری فضایی نورپردازی	طراحی فضاهای ارتباطی رف و طاقچه			
	عوامل اجتماعی	محرمیت	کوران هوا و دفع رطوبت	ایجاد فاصله میان ساختمان‌ها	فاکتورهای فردی - اجتماعی	
			نورپردازی داخلی نمایانگر فضاهای داخلی در نما	جزئیات بازشوها		
		بازشوهای رو به کوجه جهت تعاملات اجتماعی	محافظةت در مقابل عوامل جوی و دفع رطوبت	پیش‌آمدگی بام		
		وجه انسانی فضا	استفاده از دانش و نیروی کار محلی و در نظر داشتن عملکرد، فعالیت‌ها، روابط، فضاها، سطوح و تناسبات	پاسخگویی به تکنیک‌های ساخت و روش‌های محلی		
عوامل محیطی	وحدت فضایی، سادگی و اختصار	برهیز از تزئینات	عناصر تکرار شونده در پلان و نما	خانه نماد خویشتن		
	توجه به مذهب	تزئینات	تزئینات سرو بر دیوارها			
	سلامتی روانی و جسمی ساکنین و تمایل به ارتباط با محیط پیرامونی	استفاده از ظرفیت‌های محیطی همچون نور، دما، خنکا، باد، و کوران هوا	مکان‌گزینی و جهت‌گیری بنا و خطوط محوری و مرزی و توپوگرافی			پدیدارشناسی روابط میان انسان و محیط
عوامل محیطی	پاسخگویی به اقلیم و هماهنگی با محیط اطراف	نحوه فضا	استفاده از انرژی‌های طبیعی و مصالح بوم‌آورد	تعامل میان انسان و محیط		
		جلوگیری از رطوبت بالا رونده	فواصل میان بی ساختمان‌ها			
	محلی برای تعامل میان فضای داخلی و محیط پیرامونی	استفاده از اشعه آفتاب و کوران هوا	بازشوهای متعدد			
		پیش‌آمدگی جهت محافظت در مقابل عوامل جوی	ایوان			



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



تصویر ۳ : خانه‌های اردبیل. مأخذ: Fereidounzadeh, 2014



تصویر ۴: خانه ویلایی معاصر در بابل. عکس: زهرا پورسلیمان امیری، ۱۳۹۶.



شکل ۵: پارادایم حس مکان. مأخذ: نگارندگان.

اما در دهه‌های اخیر از نظر دور نگه داشتن نیازهای ذهنی و کیفی استفاده‌کنندگان و نگاه صرف اقتصادی و تأکید بر ویژگی‌های کالبدی مسکن، موجب کاهش تأثیر مسکن به عنوان معرف خصوصیات انسان‌ها شده است. با اینکه امروزه یکی از مسائل کم‌اهمیت در برنامه‌ریزی مسکن مسائل کیفی به ویژه تأثیر ارزش‌های فرهنگی است که منجر به شکل‌گیری معماری‌ای ناآشنا شده است (عبدالله زاده و ارژمند، ۱۳۹۱)؛ اما در خانه‌های سنتی، توجهی همزمان و هماهنگ به شکل و فرم ساختمان و سبک زندگی می‌شده است. این امر موجب می‌شود که ارتباطی میان زندگی و دیگر اجزای برجسته خانه ایرانی، همچون طبیعت، زندگی اجتماعی، انعطاف‌پذیری فضایی، همسایگان، زیبایی‌شناختی و حس تعلق برقرار شود (همان).

بر اساس مطالب پیش‌گفته، در معماری سنتی، معنای

در نتیجه مردم ارتباطات رفتاری متفاوتی در مواجهه با مکان دارند که منجر به تداوم فیزیکی یا ذهنی حضور در مکان می‌شود. علاوه بر این عناصر مکان مجموعه‌ای از معناها، کدها، نشانه‌ها و مفاهیم را به مکان تسری می‌دهند. از طرفی ادراکات، تجارب و خاطرات فردی نیز بر ایجاد حس مکان مؤثرند. به بیان دیگر ارتباطی ذهنی میان انسان و مکان وجود دارد که می‌توان آن را کیفیت بی‌نام نامید (Alexander, 1979). این کیفیت با عناوینی همچون حس تداوم، حس اجتماع و حس راحتی و الفت نیز نام برده شده است (Heidegger, 2008). بر این اساس مکان باید شامل نشانه‌ها و دارای هویت بوده و همچنین ذهنیتی را به وجود آورد که موجب حس مکان باشد (شکل ۵).

## نتایج و بحث

انسان‌ها به صورت ذاتی با مکان پیوند اجتماعی دارند.



یا ساختمان‌های اطراف، در خانه‌های سنتی از طریق حیاط‌ها امکان‌پذیر می‌شده است. اما در بناهای معاصر در نتیجه تراکم جمعیت و کاهش سرانه زمین، این عناصر حیاتی ناپدید شدند. امروزه اغلب بخش‌های منظر شهری را حیاط‌های شهری تشکیل می‌دهند و فرم فعالیت‌های روزانه این فضاهای عملکردی به دیگر عملکردها در فضاهایی متفاوت، با کم‌ترین سرانه فضایی تغییر یافته است. در نتیجه، ارتباط میان انسان و محیط نیز دگرگون شده است. در سطور این مقاله و بر اساس رویکرد تحلیلی، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که حیاط‌ها، به دلیل پوشش دادن عناصر معماری تزئینی، وجود نظم و هماهنگی، استفاده از رنگ‌ها، بوها و عناصر طبیعی (آب، خاک و درختان)، وقایع خاطره‌انگیز، ویژگی‌های اجتماعی، درونگرایی در شکل و عملکرد و برونگرایی در معنا و مفهوم، حیاط‌ها به عنوان معرف‌های خرده اقلیمی که نقش جهت‌گیری، گسترش‌پذیری، تعیین زاویه گردش، وجوه مختلف کالبدی و عملکردی، صرفه‌جویی در مصرف انرژی و نسبت فضاهای باز و بسته، کالبد فیزیکی (دیوارها، بازشوها)، همه و همه ویژگی‌های ارزشمندی در طراحی و ساخت بناهای مسکونی معاصر محسوب می‌شوند. حیاط‌ها می‌توانند موجد ارتباط میان انسان و محیط پیرامونی باشند. زیرا این عناصر به وجودآورنده حس مکان و حس تعلق در هر منطقه اقلیمی هستند، فعالیت‌هایی که در پارک‌های شهری با محدودیت مواجه هستند در مقایسه با فعالیت‌هایی که در حیاط‌های خانه‌های سنتی شکل می‌گرفت، قابل تأمل است. همچنین است سطح اجتماع‌پذیری حیاط‌های جمعی در شهرها و پارک‌ها که در مقایسه با حیاط‌های سنتی پایین‌تر است. در نهایت، در برنامه‌ریزی بافت شهری و مسکن شهرها لحاظ داشتن نیازها و ملزومات انسان معاصر در کنار حفظ اجزای معنایی مسکن سنتی برای برنامه‌ریزی مسکن

فضاها، جهت آسایش ساکنین و بر اساس ذهنیات، نیازهای فردی و اجتماعی و ارتباط میان کالبد فیزیکی ساختمان و محیط، و منظر به عنوان مرز ارتباطی شکل می‌گرفت؛ اما در بافت‌های شهری معاصر این ارزش‌ها با مناسبات اقتصادی جایگزین شده‌اند. در نتیجه، جهت ایجاد حس تعلق در فضاهای شهری و مجتمع‌های مسکونی معاصر، حفظ فرهنگ، در نظر گرفتن سبک زندگی معاصر و لحاظ داشتن نیازهای اجتماعی و فردی و وضعیت‌های اجتماعی-اقتصادی، بیش از پیش اهمیت دارد. بر اساس تحقیقات به عمل آمده در این زمینه عناصر عملکردی کم‌اهمیت‌ترین عناصر در ارزیابی سطح رضایت‌مندی ساکنین محسوب می‌شدند، که این امر نتیجه رویکردهای مختلف به نحوه استفاده از فضاهاست. از طرفی ابعاد حس مکان می‌تواند آن دسته از استفاده‌کنندگانی را که خود را با مکان خود تعبیر و معرفی می‌کنند و ترجیح می‌دهند به زندگی در مکانی خاص ادامه دهند را هدف قرار می‌دهد؛ الگوهای مشارکت در بین گروه‌های مختلف ساکنین از بزرگسالان تا سالمندان و کودکان متفاوت است. نشانگان وابستگی، تعلق، مشارکت رفتاری و ارتباط احساسی، ساکنین را به نحوی با هم مرتبط می‌کند که تمایل به ماندن و ادامه زیست در مکان دارند (Pretty, 2003).

از آن روی که حذف آپارتمان‌ها و مجموعه‌های مسکونی از زندگی مدرن امکان‌پذیر نیست؛ لذا در نظر گرفتن اهمیت نیازها و ملزومات زندگی مدرن نقشی اساسی در برنامه‌ریزی مسکن آینده دارد. فضاهای باز میان ساختمان‌های مسکونی بستری برای ارتباط میان انسان و طبیعت است (بهزادفر و قاضی‌زاده، ۱۳۹۰). در این زمینه، حیاط‌ها به عنوان فضاهای بینابینی اصیل در خانه‌های سنتی، نقشی مهم در فعالیت‌های روزانه خانه‌های سنتی داشته‌اند. به عبارتی، ارتباط میان انسان-محیط، چه میان ساختمان‌های یک مجموعه سکونتگاهی یا میان فضاهای داخلی و گذر



می‌آورد. در این رابطه، ممکن است که برنامه‌ریزی مسکن آینده تلفیقی از ساختارهای متنوع باشد، در نهایت واحدها ترکیبی از ظرفیت‌های مختلف محلی، فرم مناسب کالبدی و مبتنی بر نیازهای انسانی و محیطی باشند. جهت دستیابی به این هدف، شاخص‌سازی کالبد فیزیکی بنا بر مبنای سه فاکتور اساسی که به وجود آورنده حس مکان در همسایگی و واحدهای مسکونی هستند ضروری است؛ این سه فاکتور شامل موارد زیر است:

- خلق و جریان ارتباطات میان انسان و محیط، که از طریق طراحی روش‌ها و تکنیک‌های ساخت و جزئیات معماری در کنار در نظر گرفتن بستر بافت برای شکل‌دهی به جامعه انسانی میسر می‌شود.
- تجربه زیستن و حضور در فضا، فعالیت‌های روزانه و وقایع اجتماعی که در مکان به وقوع می‌پیوندد؛ در نتیجه ارتباط مستقیم با خاطرات جمعی در مکان و تأثیر فعالیت‌های اجتماعی است.
- طراحان باید فضا را بر اساس مفاهیم حسی استفاده‌کنندگان شکل دهند، به این ترتیب، الگوها و روش‌های ساخت در دسترس ممکن است تک‌بعدی، کالبدی محض و مواجه با کمبود توجه به حواس و معنا به نظر آمده و قادر به پاسخگویی به نیازهای معاصر نباشند، در نتیجه نیازمند تغییرند. با این حساب اگر ارتباط معنایی و موضوعی مناسبی میان انسان و مکان به وجود نیاید، این فرایند معنایی ممکن نخواهد بود.

**جمع‌بندی** | در خانه‌های سنتی، برخی عناصر عملکردی و فیزیکی همچون حیاط‌ها، نقشی مهم در ایجاد حس مکان برای ساکنین داشتند. به این صورت که این عناصر حیاتی منجر به ایجاد حس تعلق به مکان از ورای فعالیت‌های روزانه، تعامل با فضای بیرونی، و ایجاد ارتباط میان فضاهای داخلی می‌شدند. به طور کلی حیاط‌ها، ارتباط میان انسان و محیط و میان ساختمان‌ها و فضاهای اطراف را فراهم می‌کنند. ارتباط با طبیعت و بهره‌مندی از عناصر طبیعی، فضاهای داخلی ساختمان، هماهنگی با شکل‌گیری فضایی خانه‌های سنتی (که بر زندگی ایرانی در گذشته تأکید دارد)، وجود فضاهای متنوع که منعطف هستند، توجه به زیباشناسی و زیبایی به طور کلی و در اجزای خانه، فضاهای متناسب که بر اساس سبک زندگی جمعی و گروهی در عین تأمین خلوت برای ساکنین شکل گرفته است. یکی از ویژگی‌های زندگی ایرانی ارتباط با طبیعت است. این ویژگی‌ها موجب ارتقای سطح گفت‌وگو میان فضاهای داخلی و بیرونی می‌شود.

در خانه‌های سنتی، ارتباط میان انسان و محیط به نحوی بوده است که هر فرد می‌توانست به زندگی برای مدت زمان طولانی بدون احساس کسالت در مکان ادامه دهد. تغییرات فصلی، گیاهان و جانوران، تهویه و کوران مناسب هوا، رایحه‌ها، رنگ‌ها، نورها و ارتباط با فضاهای بیرونی از طریق بازشوها؛ وجود همه این عوامل در کنار یکدیگر حس مکان را به وجود

## قدردانی

نگارندگان از زهره کشاورز خمسه و سمیه رحیمی برای کمک‌های بی‌دریغشان در طی مراحل تحقیق قدردانی می‌نمایند. همچنین از علی خوش‌مهری و الهام ریحانی برای همکاری در مسیر تحقیق کمال تشکر را دارند.

- Alexander, C. (1979). *The Timeless Way, of Building*. Oxford: Oxford University Press.
- Fereidounzadeh, H. (2014). Window Design in Ardabil The traditional Houses, for Conservation of Energy. *Armanshahr Architecture & The urban Development*, 7(12), 1-11.
- Jorgensen, BS., Stedman, RC. (2006). A comparative analysis of predictors of sense of place dimensions: The attachment to, dependence on, and identification with lakeshore properties Australian Research Center for Water in Society, CSIRO Land and Water, The private Bag 5, WA 6913, Australia Department of Agricultural Economics and Rural Sociology, The Pennsylvania State University: University Park, PA, US
- Hall, E. (1990). *The Hidden Dimension: Library of Congress Cataloging-in-Publication Data*
- Hay, R. (1998). A Rooted Sense of Place in Cross-cultural Perspective. *Canadian Association of Geographers*, 42: 218- 312.
- Heidegger, M. (2008). *Being and Time: Harper Perennial Modern Thought*.
- Kyle, G. & Chick, G. (2007). *The Social Construction of a Sense of Place*. Taylor & Francis Group.
- Kyle, G., Grefe, A., Manning, R. & Bacon, J. (2004). Effects of place the attachment on users' perceptions of social and environmental conditions in a natural setting: *Journal of Environmental Psychology*, 2: 213-225.
- Kunstler, J. (1993). *The Geography of Nowhere*. New York: Simon & Schuster.
- Mazumdar, S., Mazumdar, S., Yanan, F & Mclaughlin, C. (2000). Creating a sense of place: the vietnamese-americans and little saigon. *Journal of Environment psychology*, 20: 319-333.
- Hidalgo, C. and Hernandez, B. (2001). Place Attachment: Conceptual and Empirical Questions: *Journal of Environmental Psychology*, 21: 273-281
- Milligan, M. (1998). Interactional Past and Potential: The Social Construction of Place The attachment: *University of California, Davis*, 21: 1-33
- Poursoleiman Amiri, Z., Khakpour, M., (2012), An Investigation on Elements Creating Sense of Place: Middle East Journal of Scientific Research, 2 (3):
- Pretty, G. (2003). Sense of place amongst adolescents and adults in two rural Australian towns: The discriminating features of place the attachment, sense of community and place dependence about place an identity. *Journal of Environmental Psychology*, 23: 273-287.
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. Pion Ltd.
- Shah-mohammadi, M. & and Sharghi, A. (2015). A Comparative Study of the Central Courtyard Typology in the Sustainability of Traditional Climate in Hot Arid and Cold Arid (Case Study: Yazd and Ardabil). *Journal of Applied Environmental and Biological Sciences*, 5(105): 682-692.
- Sheybani, M. & Poursoleiman Amiri, Z. (2016). *Lifestyle and Physical Configuration of The traditional Housing*. [Maiishat va Peikare-bandi e Kalbadi e Maskan e Sonnatil]. Dubai: International Congress of Contemporary Architecture, and The urbanism of Middle East.
- Turner, Ph & Turner, S. (2006). Place, Sense of Place and The presence. Presence. *Teleoperators and Virtual Environments*, 15: 204-217.
- ابراهیمی، مهدی، حیدر خانی، هابیل، فیروزآبادی، امیر، (۱۳۹۱). بررسی عوامل مؤثر بر رضایت مشتریان از مسکن شهری شهر اصفهان، *مجله علمی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد شوشتر*، (۱۸): ۱۴۹-۱۷۰.
- بهزادفر، مصطفی و قاضی‌زاده، سیده‌ندا. (۱۳۹۰). حس رضایت از فضای باز مسکونی، نمونه موردی مطالعه: مجتمع‌های مسکونی شهر تهران. *مجله هنرهای زیبا*، (۴۵): ۱۵-۲۴.
- پورمند، حسنعلی، محمودی‌نژاد، هادی. و رنج‌آزمای آذری، محمد. (۱۳۸۹). مفهوم مکان و تصویر ذهنی و مراتب آن در شهرسازی از دیدگاه کریستیان نوربرگ شولتز در رویکرد پدیدارشناسی، *مجله مدیریت شهری*، (۲۶): ۷۹-۹۲.
- داوریناه، ساعد. (۱۳۹۴). در جستجوی الگوی خانه‌های اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی اول در مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- عبدالله‌زاده، سیده مهسا و ارژمند، محمود. (۱۳۹۱). در جستجوی ویژگی‌های خانه ایرانی (بر مبنای بررسی شیوه زندگی در خانه‌های سنتی شیراز). *نشریه شهر ایرانی اسلامی*، ۳ (۱۰): ۱۰۹-۱۲۲.